

«عدالت» به مثابه علت غایی؛ توصیف بعد هنجاری برای تحقق گفتمان

عدالت در شهر

دکتر سید جلال‌الدین فرجی^۱، آرش تقی‌پور اختری^۲، آذین علی‌پور تبریزی^۳

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۶/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۹

چکیده:

پشتیبانی نظری با هدف تسهیل سیاست‌گذاری‌های شهری در راستای تحقق «گفتمان عدالت» در شهر، موضعی است که در این پژوهش، علیرغم گنگ بودن این گفتمان، مورد توجه قرار گرفته است. از این‌رو برای تحقق این هدف اقدام به شناسایی سطح هنجاری در ارتباط میان مفاهیم تعیین شده در چارچوب مفهومی پژوهش حول گفتمان عدالت می‌کنیم. در این مسیر مفاهیم تشکیل‌دهنده چهارچوب مفهومی عبارتند از «حکمروایی خوب شهری»، «توسعه پایدار شهری»، «حق به شهر» و «عدالت فضایی» که برای تعیین سطح هنجاری در آن‌ها، نخست معیارهایی را با مطالعه پیشینه استخراج کرده و با تکنیک *BWM* وزن‌دهی می‌کنیم. سپس با بکارگیری تکنیک‌های انتخاب چند معیاره *CODAS* به انتخاب سطح هنجاری از میان این مفاهیم دست می‌زنیم. از این‌رو روش این پژوهش کمی بوده و جامعه آماری آن را ۱۵ نفر از اساتید و متخصصان حوزه مطالعات شهری تشکیل می‌دهند. نتایج این پژوهش ضمن برجسته کردن قابلیت تکنیک *CODAS* برای بکارگیری در مطالعات شهری؛ مفهوم «توسعه پایدار شهری» را به‌عنوان مفهومی که ضمن توجه به متنوع بودن ابعاد زندگی شهری، عدالت اجتماعی را در فضا جاری می‌کند، در جایگاه هنجاری برای پیگیری گفتمان عدالت در شهر قرار می‌دهد. انتظار می‌رود که این موضوع با در اختیار گذاشتن مجموعه‌ای از اصول و دستورالعمل‌ها، به تسهیل سیاست‌گذاری شهری برای تحقق گفتمان عدالت در شهرها بیانجامد.

مفاهیم کلیدی: گفتمان عدالت، توسعه پایدار شهری، حکمروایی خوب شهری، حق به شهر، عدالت فضایی، *BWM*، *CODAS*

^۱ استادیار گروه مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، تهران، ایران f.jalalfaraji@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری مدیریت توسعه ملی و تطبیقی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) a_taqipour@atu.ac.ir

^۳ دکتری گروه شهرسازی دانشگاه علم و صنعت تهران، تهران، ایران azinealipour@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

دغدغه «عدالت» در شهرها، را باید همزاد با زندگی شهری، دغدغه‌های تاریخی - اجتماعی دانست (Melis & et. al., 2020)؛ لکن پژوهش‌گران شهری طی دهه‌های گذشته با دیده تردید نسبت به سازوکارهای ارزیابی و تحقق آن نگرسته‌اند (Klinsky & et. al., 2017). چرا که از یکسو تعریف «عدالت» در قلمروهای موضوعی و دیدگاه‌های مختلف، متفاوت است (Fainstein, 2014)؛ و از سوی دیگر برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری شهری، نیاز به فهم عرصه‌هایی داریم، که بواسطه تجربیات متنوع مردم در آن‌ها، از معانی متعددی برخوردارند (Jabareen, 2014)؛

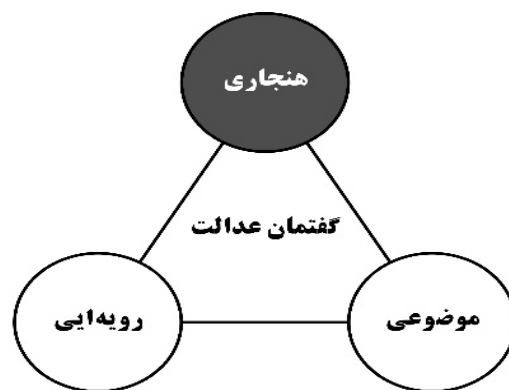
از این‌رو تحقق عدالت در شهرها با دشواری همراه است (Pereira & et. al., 2017). در این مسیر هر چند پژوهش‌های گوناگونی هرکدام با ارائه معیارها و شاخص‌هایی درصد ساده‌سازی و دستیافتنی کردن عدالت برآمده‌اند (Jian & et. al., 2020)؛ و نقش عدالت در سیر کنوانسیون‌های جهانی و مقالات علمی در حال پررنگ شدن است (Dawson & et. al., 2017)؛ لکن این تلاش‌ها کافی نبوده و آتوا^۱ (۲۰۱۱)، این تلاش‌ها را نه برای کوتاه کردن پاسخ‌ها و رسیدن به مجموعه‌ای از راهکارها؛ بلکه گشایش بایی برای تلاش در جهت نشان دادن میزان عدم انسجام در مباحث پیرامون عدالت عنوان می‌کند (Attoh, 2011).

با این حال بنا به نظر بیرمن و کالفگینی^۲ (۲۰۲۰) و فاینشتاین^۳ (۲۰۱۰)، تعیین بعد هنجاری عدالت، می‌تواند بسیار کارگشا باشد؛ از این‌رو در این پژوهش، پژوهشگران با محور قراردادن دغدغه «عدالت»، به ارائه توصیف از جایگاه هنجاری برای تحقق آن در شهرها، اقدام می‌کنند.

¹ Attoh

² Biermann and Kalfagianni

³ Fainstein



نمودار ۱: ابعاد تحقق گفتمان عدالت منبع

Diagram 1: Dimensions of Realizing the Justice Discourse

ادبیات پژوهش

«عدالت» یک ارزش اجتماعی اولیه است (Jian & et. al., 2020). ولی از آن جهت که بواسطه تغییر زمینه اجتماعی، جغرافیایی و تاریخی، معانی متفاوتی به خود می‌گیرد، هیچ تعریف واحدی از آن وجود ندارد و در قلمروهای موضوعی و دیدگاه‌های مختلف متفاوت است (Fainstein, 2014)؛ و تقریباً پیرامون هیچ‌یک از ابعاد چپستی، چرایی و چگونگی آن توافق نظری وجود ندارد. این موضوع امکان استخراج معیارهایی که از تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، پشتیبانی نظری کند را دشواری می‌سازد (Pereira & et. al., 2017).

با این همه امروزه عدالت در قالب گفتمان‌های جدی‌تری مورد توجه قرار گرفته‌است (Dirth & et. al., 2020) و هم‌سو با آن دانش برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نیز با قرائت‌های جدیدی به سراغ شهرها می‌رود (جدول ۲).

جدول ۱: عدالت فضایی در اندیشه‌های فکری مختلف

Table 1: Spatial Justice in Different Intellectual Thoughts

معیارها <i>Criteria</i>	اندیشمندان <i>Thinkers</i>	اندیشه فکری <i>Intellectual Thought</i>
آزادی، برابری فرصت‌ها، تفاوت، مشارکت، دسترسی برابر، توافق، همه شمولی	جان راولز؛ آمارتیا سن؛ مارتا نوزبام؛ یورگن هابرماس؛ جان فریدمن؛ جان فارستر (برنامه‌ریزی ارتباطی)	لیبرال
نیاز، شرکت در منفعت عمومی، استحقاق، حق تفاوت، همه‌شمولی، برابری فرصت‌ها، مشارکت، نفی حاشیه‌ای شدن، نفی محروم‌سازی، دسترسی برابر	هانری لوفور، دیوید هاروی، مصطفی دیکسی، اندیشمندان عدالت محیط‌زیستی؛ پل دیویدوف؛ اندیشمندان برنامه‌ریزی عدالت‌خواه	اقتصاد سیاسی
تفاوت، نفی محروم‌سازی، تنوع، همه‌شمولی، برابری فرصت‌ها، مشارکت، به رسمیت‌شناسی	ماریون یانگ؛ سوزان فاینشتاین؛ ادوارد سوچا؛ لئونی ساندرکاک؛ ارون ایفتاچل	پسامدرن و رویکردهای تغییر یافته اقتصاد سیاسی

(Source: Raftiyan & et. al., 2018: 24)

تنوع آرا حول عدالت نشان می‌دهد که عدالت، علی‌رغم اینکه مفهوم ساده‌ای در حس شدن است؛ هم‌زمان مفهومی پیچیده‌ای برای درک شدن است (نگارنده). یا به تعبیری از مفاهیم سهل و ممتنع است، و به راحتی نمی‌توان تعریفی از آن ارائه داد که همه‌پسند و مورد وفاق باشد. با این همه هدف ما در این‌جا پرداختن به عدالت در شهر بدون ورود به مباحث و منازعات تاریخی پیرامون مفهوم و اصول آن است.

«عدالت» مفهومی است که در مقابل «ظلم» قرار می‌گیرد؛ و برحسب اینکه مبنا «انسان»، «اجتماع» و یا «دین» باشد، پدیده‌ای کاملاً متفاوت است. در دانش شهرسازی اما قول رایج تقسیم عدالت به سه حوزه «عدالت اجتماعی»، «عدالت فضایی» و «عدالت توزیعی» است (Bahrapour, 2015:18-24).

«عدالت اجتماعی» در نظر پاتنام^۱ معادل با تعهدات و مسئولیت‌های مدنی در میان یک جامعه، در عین برابری در گستردگی مشکلات در بین گروه‌های گوناگون است (Putnam, 2000). و مطابق با نظر هاروی - کسی عدالت اجتماعی را همچون راهنمایی در فرآیندها و تئوری‌های برنامه‌ریزی وارد کرد - به معنای اصول و یا مجموعه اصول

¹ Putnam

همکارانه و اجتماعی است که در جهت حل و فصل دعاوی که در مسیر ترقی انسان بروز می‌یابند به کار می‌رود (Harvey, 2003). یونگ نیز با نگاهی پست‌مدرنیستی به عدالت اجتماعی، آن را حالتی نهادی در نظر می‌گیرد که جوامع برای مشارکت در اتخاذ تصمیمات توانمند می‌شوند. الگوی معرفی شده توسط وی از یک‌سو بر مشارکت تأکید داشته و از سوی دیگر استقلال شخصیتی نهادها را پیش‌فرض می‌گیرد. این دوگانه متضاد در نهایت با منطقی‌سازنده به هم آمیزد، و ثمره آن رشد جامعه و برانداختن ظلم به نفع عدالت است.

«عدالت توزیعی» نیز در برگزیده فرآیند و الگوی توزیع برای تحقق عدالت است، و بر تخصیص منصفانه منابع و تسهیلات میان افراد متنوع جامعه تأکید می‌کند. و برای معرفی «عدالت فضایی» نیز باید بیان داشت که فضا از ابعاد بنیادین و اساسی انسان و اجتماع انسانی است که عدالت باید در آن جاری شود. و اتخاذ رویکردی فضایی در تلاش‌های صورت گرفته برای درک عدالت، بینش جدیدی را ایجاد کرد که به ارتقا کارآمدی در دموکراسی انجامید. از این‌رو در سال‌های اخیر شاهدیم که برنامه‌ریزی برای فضا هرچه بیشتر از نقشه‌کشی دورشده؛ و تفکری جایگزین آن شده است که به فضا به عنوان نیرویی فعال و شکل‌دهنده به حیات می‌نگرد. از این‌رو «عدالت فضایی» هم فرآیند است و هم فرآورده. و یکی از ابتدایی‌ترین نمودهای آن در توزیع برابر منابع و تسهیلات و به تبع آن قابلیت دسترسی در فضا قابل رهگیری است (Fainstein, 2010).

از آنجایی که در توسعه پایدار، تنوع برای ابعاد مختلف شهری، با فرض محدود بودن منابع مورد توجه قرار می‌گیرد، می‌تواند به‌عنوان یک رهیافت عادلانه در مسیر برنامه‌ریزی شهری مورد توجه قرار بگیرد. در این مسیر هر چند همچنان الگو و چارچوب مورد توافقی برای توسعه پایدار نمی‌توان در نظر گرفت؛ اما آنچه در نظر عموم از آن انتظار می‌رود، این است که اصول عدالت و برابری و تنوع، در یک شهر پایدار محقق می‌شود.

از دغدغه‌ای به نام عدالت، تا توسعه پایدار شهری

بر اساس سنت‌های نظری گوناگون، عدالت می‌تواند از جنبه‌ها و عملکردهای مختلف شرح داده شود. نظریه «عدالت اجتماعی» بر مبنای سیر تاریخی علوم سیاسی و جامعه‌شناسی بنا نهاده شده است؛ و نشان می‌دهد که چگونه حقوق بشر، در زندگی روزمره افرادی با وضعیت‌های اجتماعی گوناگون، بروز می‌یابد (Cooper and McKenna, 2008). از جان رالز، که استدلال او به‌عنوان پایه اصلی تحقیق معاصر در مورد عدالت توزیعی است (Fainstein, 2014)، تا به امروز، محققان تأکید می‌کنند که هر دو مزایای

مادی و غیر مادی ناشی از سیاست‌های عمومی، باید به شکلی عادلانه توزیع شود؛ و این موضوع اشاره به وضعیتی دارد که تضمین می‌کند حقوق و آزادی افراد، باید به‌طور یکسان برای همه اعمال شود. اگر چه این مفهوم بر برابری شانس تأکید می‌کند، اما می‌خواهد که با هر شخص، متناسب با نیازهایش رفتار کند؛ در واقع بجای آنکه به مبنای روشی مشابه رفتار کند، مناسب رفتار کند (Fainstein, 2014; Pereira & et. al., 2017). موضوعی که به آن «عدالت جبرانی»^۱ اطلاق می‌شود (Crompton and Wicks, 1988). یانگ (۲۰۱۱)، با پرداختن به نادیده گرفته شدن سازوکار و چارچوب‌های اجتماعی، عدالت در توزیع را به یک مفهوم نامناسب و غیر قابل استفاده برای منافع غیر مادی بیان می‌کند؛ وی همچنین استدلال می‌کند، بی‌عدالتی فقط ناشی از توزیع نادرست نیست، پس با بازتوزیع هم برطرف نمی‌شود (Young, 2011).

در واقع وضعیت جاری، که بر مبنای مکانیزم اصلی سرمایه‌گذاری مجدد شکل گرفته (Harvey, 2011)؛ ضمن دامن زدن به افتراق طبقات اجتماعی در شهر (Villaça, 1998)، اثرات منفی بر کیفیت زندگی، زیست‌پذیری، محیط طبیعی، و سلامتی، داشته (Jacobs, 2000; Karanikolos & et. al., 2013; Rydin & et. al., 2012; Sorensen & Okata, 2010)؛ و تمرکز پول و قدرت ناشی از آن در دست عده‌ای خاص (Piketty, 2014)، نهادهای ثروتمند را قادر می‌سازد تا با تسخیر سیستم سیاسی شهرها، زندگی روزمره مردم را از طریق ایجاد بدهی و سلب مالکیت، در اختیار بگیرند (Harvey, 2011).

با افزایش آگاهی جهانی، جنبش‌های گوناگونی بر علیه این رویه شکل گرفته است (Un.org, 2015)؛ و این حرکت‌ها این ایده را به همراه داشته که «برای تحقق همزمان سلامت سیاره و توسعه پایدار انسانی، به جنبشی اجتماعی و قدرتمند، که در بر گیرنده تمام طبقات اجتماعی باشد نیاز داریم» (Whitmee & et. al., 2015). در این مسیر شهرها به عنوان رادیکال‌ترین تجربه بشری برای تغییر واقعیات زندگی خود، به عرصه و هدف مبارزات سیاسی بین «رشد ناپایدار اقتصادی» و «توسعه پایدار انسانی» تبدیل شده‌اند (Harvey & et. al., 2013; Lynch, 1984; Sorensen & Okata, 2010).

مفهوم توسعه پایدار در بر گیرنده سه محور پایداری اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی است (Brundtland, 1987). این مفهوم بواسطه گسترش سریع شهرنشینی در ابعاد جهانی مصرف منابع و شرایط زندگی انسانی بسیار مورد توجه است؛ و به‌طور کلی،

¹ compensatory equity

بیان می‌کند که مناطق شهری باید بتوانند تعادل داخلی را بین بخش‌های اقتصادی، رشد جمعیت، زیرساخت‌ها و خدمات، انواع آلودگی و ... را ایجاد کند (Hiremath & et. al., 2013). اما معنای خاص‌تر این مفهوم، دستیابی به تعادل میان توسعه مناطق شهری و حمایت از محیط زیست با چشم‌اندازی به برخورداری از عدالت در درآمد، اشتغال، سرپناه، خدمات اساسی، زیرساخت‌های اجتماعی و حمل و نقل در مناطق شهری است (Ibid). این تعریف هر چه بیشتر نشانگر پیوستگی ابعاد اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی در زندگی شهری است؛ و از این‌روست که دولت‌ها و نهادهای مختلف با ارائه تعاریف داخلی‌سازی شده خود از توسعه پایدار (Zavadskas & et. al., 2005)، به سازماندهی تلاش‌های خود در راستای تحقق آن اقدام می‌کنند.

توسعه پایدار در ابعاد محیط زیستی تمین‌کننده شرایطی است که ضمن حفظ تنوع و کیفیت اکوسیستم، ظرفیت لازم برای سازگاری با تغییرات اقلیمی و حفظ زندگی را تضمین کند. در بعد اقتصادی نیز چنین توسعه‌ای، با مینا قرار دادن بهره‌وری، رشد و توسعه، در پی برطرف کردن نیاز فعلی بدون بخطر انداختن توانایی تأمین نیاز نسل‌های آینده است؛ و بعد اجتماعی نیز به بهزیستی انسان و چگونگی پاسخگویی به نیازهای انسان و افزایش فرصت‌های برابر توسعه برای همه افراد می‌پردازد. این بعد شامل مفاهیم مربوط به برابری و توانمندسازی، دسترسی، مشارکت، تسهیم، هویت فرهنگی و ثبات نهادی است، که از طریق حفظ محیط زیست، رشد اقتصادی و کاهش فقر تعقیب می‌شود. بعد اجتماعی منعکس‌کننده هنجارها و ارزش‌های مشترک در جامعه است که منافع افراد و گروه‌ها را با تسهیل همکاری و کاهش رفتارهای فرصت‌طلبانه به همراه دارد. از همه مهم‌تر، آنکه شاخص‌های اجتماعی بسیار گسترده و البته عموماً خیلی ذهنی هستند. علاوه بر این، به ویژه در بین فعالان محیط زیستی، سیاسی و حتی برخی آژانس‌های توسعه و مراکز دانشی، تلقی‌هایی از توسعه وجود دارد که از نظر اجتماعی ناپایدار هستند (Michael & et. al., 2014). از این‌رو تلاش‌های مستمر و گسترده‌ای از سوی اندیشمندان حوزه شهری صورت می‌گیرد که بازگوکننده مطلوبیت‌های مورد انتظار از توسعه پایدار در ابعاد اجتماعی آن است. یکی از این تلاش‌ها قدمتی بیشتر از مفهوم توسعه پایدار دارد، حق به شهر است. «حق به شهر» مفهومی است، که بسیاری از حقوق متفرق را به هم می‌رساند؛ و برای تحقق زندگی شهری سالم، به مثابه یک علت مشترک، میان عوامل اجتماعی متفاوت و در عین حال مرتبط، عمل می‌نماید (Sorensen & Sagaris, 2010).

حق به شهر، و رنج ناشی از بی‌عدالتی در شهرها

لوفور با مطرح ساختن کالایی شدن فضا در شهر، آسیب‌های زندگی شهری را برآمده از نظامات حاکم بر آن می‌داند؛ از این رو وی با هدف پیگیری عدالت، دموکراسی و حقوق برابر شهروندی، به معرفی «حق به شهر» پرداخت. «حق به شهر» در دیدگاه لوفور «درخواست و مطالبه برای دستیابی تحول یافته به زندگی شهری» است (Kofman, 1996). چرا که در یک جامعه‌ی آینده‌آل برخوردار از عدالت، مردم ضمن برخورداری از رهایی^۱، آزادی^۲، برابری، دموکراسی و حقوق مدنی، همگان برای پیوستن به جنبش‌های عدالت‌خواه توانمندند (Soja, 2010: 20-24).

پس از مطرح شدن حق به شهر توسط لوفور، اندیشمندان زیادی اقدام به تبیین چارچوب مفهومی برای این حق در مقیاس شهر و یا عملکردهای شهری نمودند (Jian & et. al., 2020). با این همه عده‌ای نیز با کلی دانستن مفهوم حق به شهر، آن را در بهترین حالت به یک اسکیس تشبیه می‌کند (Attoh, 2011). در سویی دیگر اما عده‌ای با اذعان به اهمیت حق به شهر؛ چنین استدلال می‌کنند که «حق» در واقع آن چیزی است که با «دوام» روابط میان کنشگران گوناگون شهری ایجاد می‌شود، و نه با حکم، و یا اقدامات انقلابی لحظه‌ای (Pierce & et. al., 2016). «حق» می‌تواند به‌عنوان «یک امتیاز و یا ادعا برای وضعیتی عادلانه» تعریف شود (Jabareen, 2014: 136)؛ و می‌توانیم آن را این‌گونه توضیح دهیم که «محرومیت از حق قرار گرفتن در موضعی نامساعد است که شخص را مجبور به تبعیت از حقوق ادعا شده دیگران می‌کند (Klodawsky & Blomley, 2009: 573). از این رو حق فضایی را در ساده‌ترین حالت، می‌توان حق در استفاده بیان کرد (Jian & et. al., 2020: 8).

در همین راستا باید بیان کرد که «حق به شهر» یک شعار سهل ممتنع است؛ به این معنی که همزمان که قابل فهم است ولی توضیح و تبیین، آن بسیار پیچیده است (Marcuse, 2009: 189). هاروی (۲۰۰۳)، در راستای دیدگاه لوفور، چهار حق فضایی^۳ برای ساکنان شهر قائل است: ۱- حق مشارکت منصفانه در فرآیند تولید فضاهای شهری؛ ۲- حق برخورداری از مزایایی که شهر فراهم می‌کند؛ ۳- حق اجتناب از افتراق فضایی؛ ۴- و حق دسترسی به خدمات عمومی پایه (Harvey, 2003). کیلوفسکی و همکاران نیز

¹ freedom

² liberty

³ spatial right

(۲۰۱۹)، با این فرض که سیاست‌های حمل و نقل شهری بخشی از اقتصاد سیاسی شهر هستند، برای سنجش آن، حق به شهر لوفور را تشکیل شده از چهار حق پایه‌ای می‌دانند: ۱- مشارکت: توانایی تخصیص و تولید فضای شهری؛ ۲- قدرت: روشنگری و به چالش کشیدن وضع موجود؛ ۳- حقی فراتر از حق جابجایی، در همه ساحات جامعه و فضای شهر؛ ۴- حق خیال‌پردازی و نمادسازی در ترسیم افق‌ها (Kebblowski & et. al., 2019).

مفهوم «حق به شهر» که امروزه به نماد و ایده‌آلی از حقوق انسانی در میان اجتماعات شهری تبدیل شده است، نخستین بار توسط خود لوفور این‌گونه تعریف شد: «... حق به شهر مانند یک فریاد و درخواست است؛ و این حق به آرامی، و از لابه‌لای کوچه پس‌کوچه‌های شگفت‌آور غربت، و تداعی خاطرات تلخ و شیرین، به قلب سنتی شهرهایی که مرکزیت توسعه یافتگی خوانده می‌شوند، باز می‌گردد» (Lefebvre, 1967: 158). همچنین وی در جای دیگری حق به شهر را از لابه‌لای این حقوق معرفی می‌کند که «حق به اطلاع یافتن؛ حق استفاده از خدمات گوناگون؛ حق در علم به ایده‌های فضایی و زمانی کاربران در انجام فعالیت‌هایشان در محیط شهرها؛ و همچنین حق استفاده از مرکز[شهر]» (Ibid).

میشل (۲۰۰۳)، بیان می‌دارد که حق به شهر با نگاه دیالکتیکی به موجودیت‌ها، منطق بازنمایی را برای شکل‌گیری فضا مطرح می‌کند. این منطق محور خود را بر حق افراد و گروه‌ها در بیان آرزوهای و نیازهای خود، به‌عنوان مدعیان مشروع حقوق در برابر سایرین و دولت‌ها استوار ساخته (Mitchell, 2003)؛ و در این گفتمان فضا حاصل روابط دیالکتیک «کردار فضایی» (صورت مادی و عینی فضا)، «فضای بازنمایی» (تجربیات زیسته)، و «بازنمایی فضایی» (فضای متخصصان و مدیران شهری) است. میشل و همکاران (۲۰۱۵)، نیز با تأکید بر اهمیت موضع بازنمایی فضایی در تحقق عدالت اجتماعی در شهرها، به بررسی نقش مدیریت شهری به‌عنوان بازوی عملیاتی، سازمانی و مشروع حکمروایی شهری در مسیر پایداری پرداخته و ضمن معرفی آن به‌عنوان زیرساخت اساسی حکمروایی خوب شهری، مدیریت کارآمد شهری را لازمه تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی برای دستیابی به توسعه پایدار بیان می‌کنند (Mitchell & et. al., 2015).

موارد بیان شده مؤید اهمیت «تمرکزذایی» در مدیریت فضایی شهر و نقش «حکمروایی خوب شهری» در تحقق حق به شهر است (Kebblowski & et. al., 2019). اما با این جمله که «فرآورده‌های ناعادلانه، ناشی از فرآیندهای ذاتاً ناعادلانه هستند» (Soja, 2010)، می‌توان نشان داد که «اراده لازم» و «توان اجرایی» در فرآیند، همان

مقدار مهم است که نتایج نهایی و فرآورده (*Rutt and Gulsrud, 2016; Det*)، همچنین که رفیعان و الوندی پور (۱۳۹۵) نیز، اولین پیش شرط اساسی در مفهوم‌شناسی حق به شهر را مقوله حکمروایی خوب شهری می‌دانند.

حکمروایی خوب شهری؛ مدیریت فرآیند عادلانه تولید و مصرف فضا

در دوره‌ای که به دلیل روند غیر صنعتی شدن رادیکال، توسعه شهری عملاً به بخش خصوصی واگذار شده است (*Madanipour, 2010*)، می‌توان با در کنار هم قرار دادن جنبه‌های فیزیکی و اجتماعی شهر، و انعکاس تلاش‌ها برای بازتعریف فرآیندهای شهری و تأمین سطوح متفاوتی از دسترسی به منابع شهری، اهمیت مشارکت جمعی، و ماهیت اشتراکی «درخواست‌ها»، «حرکت‌ها» و «فعالیت‌ها» را بیش از پیش آشکار کرد (*Sharepour, Rahbari, 2016*). در این فرایند جمعی، افراد و سازمان‌ها بسته به میزان قدرت و نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود، می‌توانند، فرایند تولید فضا را به سمتی هدایت کنند که مناسب مصرف خود باشد و در این میان تقاضای گروه‌های کم قدرت‌تر احتمالاً اشکال نرم‌تر و موقتی به خود بگیرد (*Madanipour, 2010*). پس تنها از طریق فرایندهای فراگیر است که امکان تولید فضاهای دسترس‌پذیر و مشترک افزایش می‌یابد. از آن جهت که حکمروایی در معنای اصلی خود وسیله‌ای است برای هدایت و ایجاد هماهنگی میان نیروهای اجتماعی و اقتصادی در منطقه‌ای مشخص است (*Pierre and Peters, 2000*)، در هدایت وضعیت تولید و مصرف کلایی به نام فضا در شهرها مؤثر است. پیش‌تر مفهوم حکمروایی محدود به اعمال قدرت سیاسی برای اداره امور ملت‌ها بود (*Leftwich, 1993*)؛ اما امروزه تعریف عمومی‌تر و واضح‌تری وجود دارد که بیان می‌کند «حکمروایی»، توانایی مرجعیت خرد حکمرانی^۱، (اعم از دولت محلی، زیربخش‌ها، ذی‌نفعان و ...) در ایجاد و اجرای قوانینی برای ارائه خدمات عمومی است (*Fukuyama, 2013*). در این مسیر چنانچه هدف «ارتقا کیفیت زندگی» قرار گیرد، حکمروایی با مفهومی به نام «حکمروایی خوب» جایگزین می‌شود (*Rotberg, 2014*).

حکمروایی در برگیرنده بازیگرانی از اقشار مختلف جامعه است ضمن ایجاد تقاضا برای روش‌های متفاوت تصمیم‌گیری، برای گروه‌ها و افرادی که خارج از عرصه قدرت و فاقد

¹ governing authority

دسترسی به منابع ارزیابی می‌شوند، قدرت و دسترسی بیشتری به همراه می‌آورد. از این روست که حکمروایی برای تحقق توسعه پایدار، موضوعی محوری و قانونی به شمار می‌آید (Kazemian, Faraj, 2011).

در این راستا همان‌گونه که پیشتر نیز بیان شد، دولت‌ها و نهادهای مختلف با ارائه تعاریف داخلی‌سازی شده خود از توسعه پایدار (Zavadskas & et. al., 2005)، اقدام به سازماندهی تلاش‌ها برای تحقق آن در فرآیند تولید و مصرف فضا می‌کنند (Michael & et. al., 2014). از این روست، وضع و پیاده‌سازی سیاست‌ها در یک حوزه قضایی یا کشور، به شکل پایدار، مستلزم وجود چارچوب‌های نظارت قانونی و فرآیندهایی عملیاتی است؛ تا بر اساس آن کنشگران بخش‌های مختلف برای تلاش در جهت حل مشکلات اجتماعی و یا ایجاد فرصت‌های اجتماعی به مشارکت بپردازند (Kooiman, 2003).

این نحوه اداره‌کرد (که در مقیاس شهری، مدیریت شهری نام دارد)، که سطح دسترسی و حق جوامع در برخورداری و جهت‌دهی به استفاده از منابع را تعیین می‌کند (Mitchell & et. al., 2015)، تابعی از سرمایه‌های اجتماعی، سیاسی و فکری بوده (Kazemian, Faraj, 2011)؛ و یک مدیریت شهری کارآمد و اثربخش، به‌عنوان یک زیرساخت حکومتی، و بازوی اجرایی برای حکمروایی، ضمن به همراه آوردن مزایای گوناگون، ذینفعان متعدد - مانند صاحبان مشاغل و شهروندان - را قادر می‌سازد تا بر اساس حاکمیت قانون و تحقق الگوی حکمروایی خوب، در اجرای کلیه سیاست‌هایی که در حمایت از پایداری اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی است، به روش‌های مختلفی مشارکت^۱ و شراکت^۲ رسمی داشته باشند (Williamson & et. al., 2010). لوفور نیز با این تصویرسازی، که فضا حاصل توازن و روابط دیالکتیک میان سه بعد «مادی و عینی فضا»، «تجربه‌های زیسته و معانی فضا» و «بازنمایی فضا توسط مدیران، برنامه‌ریزان و طراحان شهری» است؛ ضمن تأکید بر تعیین‌کننده بودن موضع مدیریت شهری، ادراک و تفسیر متفاوت او نسبت به ساکنان شهر را دلیل اصلی تولید و مصرف فضا در راستای منافع ایدئولوژی مسلط عنوان می‌کند (Vaghefi & et. al., 2019).

در همین راستا باید یادآوری شد که تخصیص منابع، یکی از وظایف پنج‌گانه مدیریت شهری است (Kazemian, 2018)؛ و واگذاری فضا برای زندگی جمعی و انجام فعالیت‌های عمومی، توسط مدیریت شهری یکی از مظاهر آن است. پس وضعیت کیفی و کمی فضاهای

¹ participation

² partnership

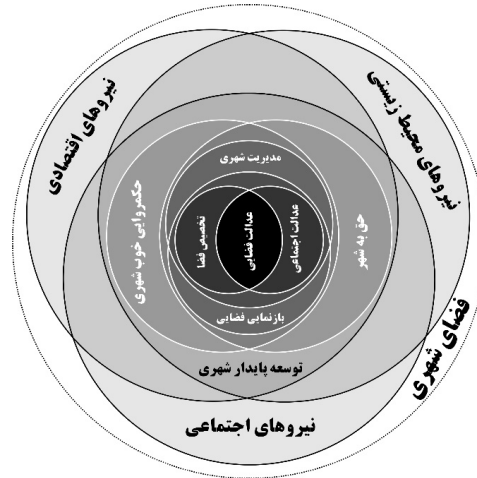
عمومی در شهر، و تنوع و تعدد مخاطبانی که به خود جذب می‌کند، بازگو کننده پیوند اجتماعی - فضایی در کل شهر بوده؛ و پایه‌های لازم برای تقویت بیشتر رویه‌های دموکراتیک را فراهم می‌کند. این فضاها چنانچه بگونه‌ای تولید شوند که بدون در نظر گرفتن توانایی‌های جسمی، سن، جنسیت، قومیت، سطح درآمد و وضعیت اجتماعی برای همه بصورت یکسان دسترس‌پذیر باشند، یک فضای عمومی بوده (Madanipour, 2010) و مظهر عدالت فضایی هستند.

جست‌وجوی عدالت در بازنمایی فضایی ایدئولوژی مسلط در شهر

لوفور، فضا (بصورت عام و شهر بصورت خاص) را در واقع عینیت‌یافتگی وجوه اجتماعی هر جامعه معرفی می‌کند؛ که به‌عنوان کالایی سیاسی (ابزار تولید، ابزار کنترل، ابزار سلطه و قدرت) در نتیجه روابط دیالکتیکی تولید شده؛ و به لحاظ ذهنی تصور، به لحاظ فیزیکی درک، و به لحاظ اجتماعی زندگی می‌شود (Wagner, 2011). از این‌رو همان‌گونه که شرح آن رفت، چنانچه هدایتی به پشتوانه همه جامعه انسانی از فرآیند تولید فضا نشود، عمومی بودن فضا زیر سؤال رفته و فضاهایی تولید می‌شود که بیش از آنکه متعلق به همه افراد جامعه باشد، متعلق به اقشار و گروه‌های خاص خواهد بود (Sharepour, Rahbari, 2016).

از این‌رو موضوع عدالت شهری، در پژوهش‌های گوناگونی مورد تأکید و روشن‌گری قرار گرفته است. مثلاً فاین‌اشتاین (۲۰۱۴)، «شهر عدالت‌محور^۱» را شهری معرفی می‌کند که در آن «قواعد و سرمایه‌گذاری‌های عمومی، به جای حمایت از افراد متمول، به تولید هر چه بیشتر برابری بیانجامد (Fainstein, 2014). یان و همکاران نیز (۲۰۲۰)، ضمن اشاره به اهمیت دسترسی به منابع شهری، ضرورت مشارکت و دموکراسی در فرآیند تولید فضا را پیش می‌کشند (Jian & et. al., 2020). در این مسیر اما، مفهوم «عدالت فضایی»، مفهوم جدیدتری است (Soja, 2010)؛ و عموماً فضای فیزیکی به‌عنوان یک زمینه ثابت در نظر گرفته می‌شود، که با اثرگذاری بر اقدامات اجتماعی، درک از عدالت اجتماعی را متأثر می‌کند (Ibid).

¹ a just city

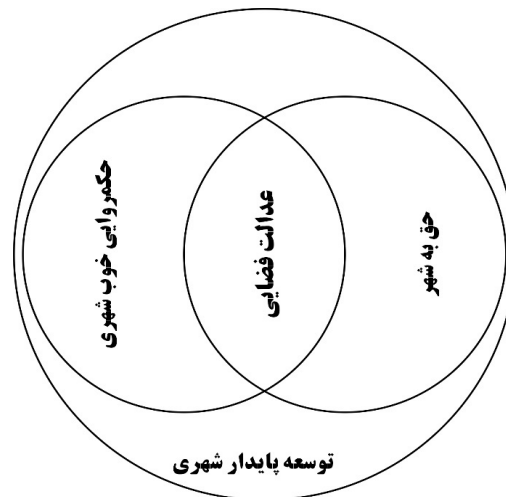


نمودار ۲: مدل مفهومی از رابطه میان مفاهیم حول گفتمان عدالت در شهر

Diagram 2: Conceptual Model of the Relationship Between Concepts Around the Discourse of Justice in the City

امروزه این آگاهی وجود دارد، که فضاها فیزیکی خود محصول فرآیندهای اجتماعی و اقتصادی هستند (Steil and Delgado, 2019). این دیالکتیک اجتماعی - فضایی، افق دیگری را در چگونگی دستیابی به عدالت اجتماعی در فضا می‌گشاید. فضا و عدالت در زمینه تغییرات بی‌وقفه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و جغرافیای زمین، بصورت اجتماعی تولید، تجربه و رقابت می‌شود؛ این موضوع به این معنی است که اگر قرار باشد عدالت بطور دقیق حاصل شده، تجربه شده و بازتولید شود، باید عدالت را در بُعد فضایی، همچون بعد اجتماعی وارد کرد (Bromberg & et. al., 2007). چرا که طبق دیدگاه اصلی لوفور، یک جامعه عدالت‌محور، تنها با ایجاد فضای جدید حاصل می‌شود (Wagner, 2011). امروزه مفهوم عدالت، بیشتر از گذشته در حوزه محیط زیست و عدالت جهانی مورد توجه قرار گرفته‌است (Soja, 2010). سوجا (۲۰۱۰) «در پی عدالت فضایی» بودن را، به معنای اراده جمعی برای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی برای همه کسانی می‌داند، که تحت ستم، استثمار، و یا به نوعی در رنج ناشی از بی‌عدالتی‌های جغرافیایی هستند (Ibid). وی بیان می‌دارد «عدالت و بی‌عدالتی، خواه از طریق روابط صمیمی درون خانوادگی، و خواه بواسطه

رشد نامتوازن اقتصاد جهانی، می‌تواند به جغرافیای چندبعدی^۱ زندگی رسوخ کند؛ وی می‌افزاید که جغرافیای اجتماعی (نا)عادلان، بواسطه ایجاد ساختارهای ماندگاری از توزیع (نا)همگن مزایا و مضرات، بطور جدی زندگی‌های ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ این جغرافیاها و اثرات‌شان، بواسطه اشکال مختلف کنش اجتماعی و سیاسی، قابل تغییر هستند» (Ibid).



نمودار ۳: مدل مفهومی پژوهش (ساده شده نمودار ۲)

Diagram 3: Conceptual Model of Research (Simplified Diagram 2)

جمع‌بندی ادبیات پژوهش

در قسمت ادبیات پژوهش، نخست حوزه‌های سه‌گانه عدالت در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری شهری را برشمردیم؛ و سپس به تشریح توسعه پایدار شهری به‌عنوان یک رهیافت که عدالت اجتماعی را در فضا توزیع می‌کند، پرداختیم. در ادامه با پرسیدن از نحوه توافق بر سر چشم‌انداز در برنامه‌ریزی برای توسعه پایدار در فضای متنوع شهر، حق به شهر به‌عنوان حقی که بسیاری از حقوق متفرق را به هم می‌رساند، به میان آمد.

¹ multi - scalar geographies

از آنجایی که فرآورده‌های ناعادلانه، ناشی از فرآیندهای ذاتاً ناعادلانه هستند؛ در این مسیر حکمروایی خوب شهری به‌عنوان پیش‌شرط اساسی در تحقق حق به شهر معرفی شد.

یکی از اقدامات وظیفه‌ای مدیریتی در پس حکمروایی خوب شهری تخصیص (توزیع) است؛ که چنانچه برای سرمایه‌ای به نام فضا، و با دغدغه گسترش عدالت به کار گرفته شود، عدالت فضایی را به‌عنوان مفهومی قابل سنجش (بازنمایی فضایی) همزمان در جایگاه فرآیند و فرآورده می‌نشانند.

از این رو می‌توانیم مطابق آنچه شرح آن داده‌شد نمودار ۲ برای جمع‌بندی قسمت ادبیات پژوهش ترسیم نموده؛ و نمودار ۳ را که مدل ساده‌سازی شده آن است، به‌عنوان مدل مفهومی پژوهش - برای تعیین جایگاه هنجاری در گفتمان عدالت - معرفی نماییم.

پیشینه پژوهش

«عدالت» یک ارزش اجتماعی اولیه است (Jian & et. al., 2020)، که با رشد و گسترش شهر و شهرنشینی، بیش از پیش در کانون توجه قرار می‌گیرد. از آنجایی که فرم امروزی شهرها خود به خودی و طبیعی نبوده (Brenner & et. al., 2009) و ناشی از تغییرات بزرگی است، که توسط نیروهای متعددی نظیر مؤسسات مالی، شرکت‌های تجاری و توسعه‌دهندگان (Lynch, 1984; Vitali & et. al., 2011)، با همکاری مقامات شهری (Harvey, 2011; Jacobs, 2000; Sager, 2011) بر شهرها وارد شده است؛ باید یادآور شد شهرهای آینده نیز، در بستر شهرهای امروزی و در خلال فرآیندهای سیاسی جاری در آن ساخته می‌شوند (Pierce & et. al., 2016) از این رو فاینشتاین^۱ (۲۰۱۰)، دو سؤال بنیادین برای صحبت از آینده شهر را مطرح می‌کند: (۱) ما باید آرزو کنیم تا چه جامعه‌ای بشویم؟ و (۲) کدام چشم‌انداز از عدالت جاری در آن شهر برای ما الهام‌بخش‌تر و جذاب‌تر است؟ (Fainstein, 2010).

دو سؤال فوق با برجسته‌سازی حق مردم در مطالبه و تلاش برای تعیین سرنوشت خود، همزمان به برجسته‌سازی نقش محوری مفهوم «عدالت» در فضای شهری پرداخته و بر پیچیدگی دستیابی به مطلوبیت‌هایی تأکید می‌کند، که قرار است از پس به این دو سؤال بروز نموده و به لحاظ فلسفی باید برای آن‌ها جایگاه «هنجاری» قائل شد.

^۱ Fainstein

بیرمن و کالفاجیانی^۱ (۲۰۲۰)، در پژوهشی با عنوان «عدالت سیاره؛ چارچوبی پژوهشی»، علی‌رغم اذعان به گنگ بودن مفهوم عدالت، از پنج دیدگاه گوناگون به تعریف آن می‌پردازند (Biermann and Kalfagianni, 2020)؛ این پژوهشگران همچنین بیان می‌دارند که هر تحلیل‌گر حوزه عدالت با سه نگرانی پیرامون موضوعات عدالت و روابط آن؛ معیارها و اصول عدالت؛ و سازوکارهایی که براساس آن عدالت پیگیری می‌شود روبه‌رو هستند (Ibid). در نقد این پژوهش علمی می‌توان بیان داشت که هر چند ارائه تعریف از عدالت در این پژوهش کاملاً منطبق با ارزش‌های غربی است و از سایر مکاتب صرف نظر شده است؛ ولی پژوهشگران آن به درستی از سه بعد موضوعی، رویه‌ای و هنجاری برای تحقق گفتمان عدالت به نگرانی یاد می‌کنند.

توجه به بُعد هنجاری در تحقق عدالت، به معنای چارچوبی از بایدها و نبایدهاست که در دهه‌های گذشته، با مطالعات شهری گره خورده، و به بروز نگرش‌های گوناگون از سوی اندیشمندان شهری انجامیده است. آلمندینگر^۲ (۲۰۰۵)، هنجاری بودن را فراگرفته شده از ارزش‌ها، و قرارگرفته در زمینه‌ای تاریخی - اجتماعی تعریف کرده است (Allmendinger, 2002)؛ و در فضای دانش شهرسازی، لنگ^۳ (۱۳۹۱)، آن را مجموعه‌ای از بایدها و آنچه دنیایی خوب را تصویر می‌کند، می‌داند (Lang, 2012).

بطور کلی اما نحوه پرداخت اندیشمندان گوناگون به نظریه هنجاری بسیار گوناگون بوده است (Levy, 2005) بابایی و همکاران (۱۳۹۵)، نیز با پرداختن به ویژگی‌های نظریات هنجاری در مطالعات شهری، برای آن پنج ویژگی برمی‌شمارند؛ ۱- نظریه هنجاری در پی تبیین ویژگی‌های شهر خوب است؛ ۲- نظریه هنجاری با وجود شباهت‌ها آرمانی نیست؛ ۳- نظریه هنجاری مبتنی بر زیربناهای ارزشی است؛ ۴- نظریه هنجاری پساپوزتویستی است؛ و ۵- نظریه هنجاری منحصر به فرآیند و فرآورده نیست (Babaei & et. al, 2016).

جدول ۲ به بیان ویژگی‌های برشمرده شده برای نظریات هنجاری در آرا اندیشمندان مختلف می‌پردازد.

¹ Biermann and Kalfagianni

² Allmendinger

³ John Lang

جدول ۲: ویژگی‌های برشمرده شده برای نظریات هنجاری

Table 2: Enumerated Properties for Normative Theories

منبع	ویژگی‌های برشمرده شده برای نظریات هنجاری
Romero-Lankao et al., 2016	نظریات هنجاری برای بهبود درک علمی و ایجاد مقایسه، بدست دادن تصویری از جنبه‌های مختلف برای تعیین شرایط پایه و اندازه‌گیری روند؛ و پشتیبانی از تصمیمات از طریق سیستم‌های نظارت و ارزیابی هستند؛ که جدا از زمینه سیاسی و اقتصادی خود عمل نمی‌کنند
Bahrainy and Bakhtiar, 2016	نظریات هنجاری بر آنچه باید باشد، متمرکز هستند. از این‌رو بر ایدئولوژی‌ای برآمده از فلسفه‌ای اخلاقی در نگاه به ماهیت انسان، محیط مصنوع و جایگاه برنامه‌ریز و طراح استوار هستند
بابایی و همکاران، ۱۳۹۵	نظریه هنجاری در پی تبیین ویژگی‌های شهر خوب است؛ و با وجود شباهت‌ها آرمانی نیست؛ این نظریات مبتنی بر زیربناهای ارزشی بوده؛ و پسا پوزتویستی ارزیابی می‌شوند؛ نظریات هنجاری همچنین منحصر به فرآیند و فرآورده نیز نیست
گلکار، ۱۳۹۳	نظریات هنجاری، نظریاتی متشکل از تعدادی گزاره جزمی هستند؛ که بر اساس فهمی از سازوکار جهان، بر تمیز خوب از بد و مطلوب از نامطلوب متمرکز می‌شوند. این نظریات بطور خلاصه «بدان گنه که باید باشد» را معنا می‌کنند
رضازاده، ۱۳۸۱	تئوری‌های هنجاری اساساً بر مبنای ایدئولوژی و جهان‌بینی خاص تعریف شده‌اند هر چند که آن را به‌طور صریح بیان نکنند
Lang, 1987	نظریات هنجاری، مبتنی بر عقیده و جهان‌بینی است؛ و با موضع‌گیری راجع به چیستی و محیط مصنوع و فرآیند طراحی آن سر و کار دارد. این نظریات به دیدگاه‌های طراحان مختلف یا مکاتب طراح نسبت به نقش طراح، چگونگی محیط مطلوب، و چگونگی فرآیند طراحی می‌پردازد

(Source: Author's Study)

ماحصل نگرش هنجاری در شهرسازی، بروز طیف گسترده‌ای از مطلوبیت‌ها است که همگی ضمن ارائه و تعریف از ویژگی‌های شهر مطلوب، مبنایی برای مدیریت، برنامه‌ریزی، مطالعه و طراحی شهر فراهم می‌آورند. از این‌رو هر چند دسترسی به پژوهش‌هایی که بتواند عمده حوزه نظری این پژوهش را توأمان پوشش دهد، از محدودیت‌ها است؛ لکن می‌توان از دستور کار اخیر سازمان ملل متحد در زمینه توسعه پایدار نام برد که برای

دستیابی به عدالت، تحقق شهرهای پایدار را جز اهداف هفده‌گانه توسعه پایدار^۱ برمی‌شمارد؛ و این نوع از توسعه را ناظر به ایجاد تعادل میان جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی شهری معرفی کرده، و تحقق آن در گرو اعمال عادلانه حکمروایی در همه سطوح (دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی) می‌داند (*United Nations, 2015, 2019*; *Michael & et. al., 2014*).

رسول‌منش و همکاران نیز (۲۰۱۹)، با بررسی رابطه میان حکمروایی و توسعه پایدار شهری نشان می‌دهند که هر چند حکمروایی اثر مثبتی بر بعد محیط زیستی و همچنین زیر شاخص «کیفیت زندگی اجتماعی» از بعد اجتماعی برای توسعه پایدار شهری دارد؛ اما به خودی خود، چندان با بُعد اجتماعی توسعه پایدار شهری (مشخصاً زیرشاخص شمول و برابری اجتماعی)، همبستگی مثبت نداشته؛ و آنچه اشتیاق مردم به مشارکت در فرآیند حکمروایی را هر چه بیشتر تحریک می‌کند، وجود نابرابری و فهم آن از سوی مردم است (*Rasoolimanesh & et. al., 2019*)؛ چرا که فرآیندهای حکمروایانه با برطرف کردن عادلانه مناقشات شناخته می‌شوند (*CFS/FAO, 2012*).

«حق به شهر» اما به‌عنوان مفهومی که با آگاهی بخشی نسبت به کالایی شدن فضا در شهرها، حق مشارکت برای مردم در دو سطح تولید و مصرف فضا و در نهایت حق مردم در تعیین نوع شهر خود را مطرح می‌کند (*Domaradzka, 2019; Habitat III, 2016*; *UNESCO, 2006*)؛ بارها از سوی دستور کارهای جهانی و پژوهش‌های گوناگون به‌عنوان «گفتمان» مورد توجه قرار گرفته (*Mitchell, 2003*)، و ادعا می‌شود که نقش مهمی در شکل‌دهی به تقاضایی اخلاقی (و نه صرفاً حقوقی) از سوی مردم برای تعیین سرنوشت شهرهای خود داشته، و با ایجاد شناخت در آن‌ها نسبت به نابرابری، بر رفتار آن‌ها مؤثر است (*Marcuse, 2009*). میشل (۲۰۰۳)، با استناد به پژوهش‌های گوناگون بیان می‌دارد که آنچه محتوای فریاد و تقاضا در حق به شهر را شکل می‌دهد، دنبال کردن عدالت اجتماعی است، و فضاهای باز شهری بستر بروز آن هستند (*Mitchell, 2003*). هاروی^۲ (۲۰۰۶)، نیز جنبش‌های عصر نئولیبرال را برآمده از گفتمان‌های حقوقی برای دستیابی به عدالت معرفی کرده، و حق به شهر را در همین چارچوب به شمار می‌آورد (*Harvey, 2006*). مایر (۲۰۱۷)، نیز با اتکا به این نظر هاروی، تکیه و شعارهای جنبش‌های شهری را در جهت گفتمان عدالت اجتماعی را در تطبیق و ذیل حق به شهر دانسته (*Mayer,*

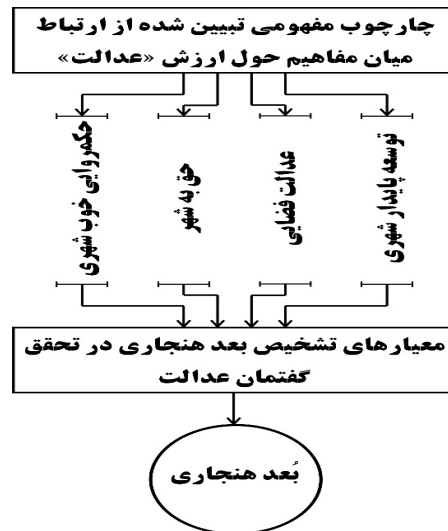
¹ sustainable development

² Harvey

2017)؛ و محققین متعدد دیگری نیز همین نگرش را مبنای کلیدی از این مفهوم به عنوان کلید تحلیلی کشف رقابت‌های شهری در عصر نئولیبرالیسم استفاده کرده‌اند (Attouh, 2011; Iveson, 2013; Kuymulu, 2013; Marcuse, 2009, 2014)

در مسیر بخشیدن رنگ عدالت اجتماعی به فضا، نظریه «عدالت فضایی» توسط سوجا (2010)، شرح داده می‌شود. وی بیان می‌دارد که «مفهوم عدالت ... ایده جست و جوی فعالانه عدالت را با سایر مفاهیمی که به خصوصیات جامعه‌ای عادلانه اشاره دارد، پیوند می‌دهد» (Soja, 2010). پس هدف از پیگیری «عدالت فضایی»، ایجاد فضایی یکسان برای هر شخص متفاوت نیست؛ بلکه این مفهوم در مثلاً زمینه فضاهای عمومی شهر، مؤید آن است که باید «مکان‌های عمومی بیشتری، برای عموم بیشتری» (Carmona, 2015)، و تنوع بیشتری برای افراد متنوع‌تر ایجاد کرد (Jian & et. al., 2020).

با توجه به بیان مسأله و مدل مفهومی پژوهش (نمودار ۳) چارچوب اجرایی این پژوهش مطابق نمودار ۴ ترسیم می‌شود.

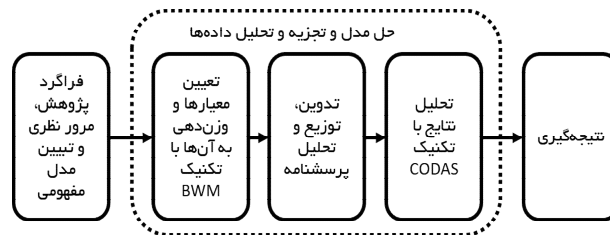


نمودار ۴: چارچوب نظری پژوهش (منبع: نگارنده)

Diagram 4: The Theoretical Framework of the Research (Source: the Author)

روش‌شناسی پژوهش

با توجه به چارچوب نظری پژوهش (نمودار ۴) پژوهشگران در این پژوهش کاربردی، در پی ارائه توصیفی از جایگاه هنجاری در چگونگی ارتباط میان مفاهیم «توسعه پایدار شهری»، «حق به شهر»، «حکمروایی خوب شهری»، و «عدالت فضایی» حول عدالت هستند. از این‌رو با تعیین معیارهای هنجاری بودن؛ و وزن‌دهی به آن‌ها با استفاده از تکنیک *BWM* (Rezaei, 2015)، اقدام به انتخاب بعد هنجاری از میان مفاهیم مورد مطالعه با استفاده از تکنیک انتخاب چند معیاره *CODAS* (Keshavarz & et. al., 2016)، می‌کنیم. از این‌رو روش این پژوهش کمی بوده و راهبرد انجام آن توصیفی - تحلیلی است. جامعه آماری این پژوهش شامل ۱۵ نفر از اساتید و متخصصان حوزه مطالعات شهری هستند که از سوی پژوهشگران این پژوهش متناسب با دانش مورد نیاز گزینش شده‌اند. در ادامه مطابق چارچوب اجرایی این پژوهش (نمودار ۵) اقدام به تحلیل می‌کنیم.



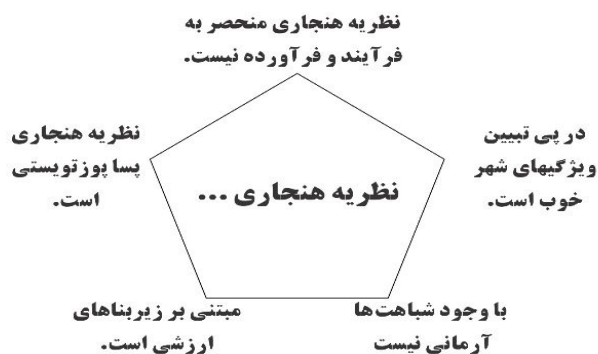
نمودار ۵: چارچوب اجرایی پژوهش

Diagram 5: Executive Framework of the Research

بحث و تحلیل

پس از ترسیم مدل مفهومی از نحوه کنار هم قرارگیری مفاهیم شهری حول گفتمان عدالت، مطابق با چارچوب نظری (نمودار ۴). نوبت به تعیین سطح هنجاری می‌رسد. از این‌رو با اتکا به ویژگی‌های برشمرده شده برای نظریات هنجاری در قسمت مطالعه پیشینه (جدول ۲) به استخراج هفت معیار مطابق جدول ۳ می‌پردازیم؛ معیارهای استخراج شده صورتی است که علاوه بر پوشش ویژگی‌های توصیف‌گر وضعیت هنجاری بر اساس نمودار ۶، دو معیار با بار منفی که توصیف‌کننده ابعاد موضوعی و رویه‌ای نیز باشند، در آن‌ها وجود

دارد. از این رو نتیجه حاصل از تحلیل چند معیاره، تنها به انتخاب یک گزینه هنجاری (و نه اولویت بندی آنها) خواهد انجامید.



نمودار ۶: معیارهای نظریه هنجاری

Diagram 6: Normative Theory Criteria

جدول ۳: معیارهای هنجاری بودن مفاهیم

Table 3: Normative Criteria of Concepts

شرح	معیار	مشخصه
Description	Criterion	Characteristic
در پی تصویرسازی ایستا از شهر خوب و یا ویژگی‌های آن نیست، و خود را به شکل دامنه‌ای از ویژگی‌ها عرضه می‌کند تا اشخاص مختلف بتوانند موقعیت‌های دلخواه را برای دستیابی برگزینند	از آینده عادلانه، تصویری پویا بدست می‌دهد	C_1
این معیار بخش جدایی‌ناپذیر از تعاریف ارائه شده برای فلسفه‌های هنجاری است	در مسیر تحقق عدالت، باید‌ها و نبایدهایی وضع می‌کند	C_2
مفهومی مقابل هنجاری؛ ناظر بر وضعیتی اثباتی که به مشاهدات ما از رویدادها نظم بخشیده و از آن طریق امکان تفسیرشان را فراهم می‌آورد	از وضعیت عدالت قابلیت تحلیل به همراه می‌آورد	C_3
نظریات هنجاری باید مبتنی بر زیربناهای ارزشی باشند که ضمن استوار بودن بر منابع مختلف، مقبول	پیگیری عدالت در زمینه تاریخی و اجتماعی بستر	C_4

شرح	معیار	مشخصه
Description	Criterion	Characteristic
جامعه افتند. این موضوع نشان دهنده رویکرد پساپوزیتیویستی نیز هست		
از آن جهت که هر تعریفی از شهر خوب باید فراتر از برنامه‌ریزی فیزیکی گسترده شده باشد؛ نظریه هنجاری منحصر به فرآیند و فرآورده نیست	هم فرایند و هم محتوا را در مسیر تحقق عدالت در برمی‌گیرد	C_5
تکیه بر بعد ماهوی فضا داشته؛ و در نهایت به مطالعه و اظهار نظر پیرامون صفات شهر می‌انجامد؛ هدف آن کاهش عدم قطعیت‌ها در تصمیم‌گیری‌ها است	با شناخت از محیط و استفاده مردم از آن سر و کار دارد	C_6
نظریات هنجاری برای اینکه مستدل بودن اصول ارائه شده خود را تأیید کند، و بتواند جامعه متنوعی را مخاطب قرار دهد باید صریح و به وضوح صورت‌بندی شده باشد	برخوردار از اصول پایه‌ای صریح و واضح در تعریف اهداف	C_7

وزن‌دهی به معیارهای استخراج شده با استفاده از روش $B.W.M$

تکنیک بهترین - بدترین (BWM)، ابزاری برای وزن‌دهی به معیارها است (Rezaei, 2015). در ادامه ۵ گام تکنیک طی می‌شود.

گام اول و دوم: در مرحله اول معیارها معرفی شده (جدول ۳) و در مرحله دوم بهترین و بدترین آن‌ها مشخص می‌شود (*Ibid*). در این پژوهش بهترین معیار C_2 و بدترین معیار C_4 تعیین گردید.

گام سوم: انجام مقایسه زوجی بین بهترین معیار، با سایر معیارها؛ و تخصیص اولویت نزدیکی از ۱ (بیشترین نزدیکی) تا ۹ (دورترین معیار) (جدول ۴).

جدول ۴: مقایسه زوجی بین بهترین معیار

Table 4: Pairwise Comparison between the Best Criteria

معیار	a_{21}	a_{22}	a_{23}	a_{24}	a_{25}	a_{26}	a_{27}
a_{Bj}	۲	۱	۴	۹	۵	۸	۶

گام چهارم: انجام مقایسه زوجی بین بدترین معیار، با سایر معیارها؛ و تخصیص اولویت نزدیکی از ۱ (بیشترین نزدیکی) تا ۹ (دورترین معیار) (جدول ۵).

جدول ۵: مقایسه زوجی بین بدترین معیار

Table 5: Pairwise Comparison between the Worst Criteria

a_{jW}	معیار	a_{jW}	معیار	a_{jW}	معیار	a_{jW}	معیار
۷	a_{74}	۶	a_{54}	۴	a_{34}	۸	a_{14}
	-	۲	a_{64}	۱	a_{44}	۹	a_{24}

گام پنجم: تعیین معیارها و محاسبه نرخ ناسازگاری؛ در این گام با استفاده از مدل بهینه‌سازی زیر وزن معیارها (W) استخراج می‌شود. فرمول‌های زیر در فایل اکسل پیاده‌سازی شده است.

$$\min \max_j \left\{ \left| \frac{W_B}{W_j} - a_{Bj} \right|, \left| \frac{W_j}{W_W} - a_{jW} \right| \right\}$$

بطوری که:

$$\sum_j W_j = 1$$

برای تمام j ها، $W_j \geq 0$

جدول ۶: تعیین وزن معیارها

Table 6: Determining the Weight of the Criteria

W_7	W_6	W_5	W_4	W_3	W_2	W_1	معیارها
۰/۰۸	۰/۰۶	۰/۱۰	۰/۰۳	۰/۱۲	۰/۳۷	۰/۲۴	وزن

محاسبه نرخ ناسازگاری: در این قسمت با هدف کسب سنجش اعتبار و اطمینان از مقایسات زوجی انجام شده به محاسبه نرخ ناسازگاری به صورت زیر اقدام می‌کنیم. شاخص ناسازگاری مطابق فرمول برابر ۰/۰۲۲ است. که نشان‌دهنده سازگاری بالایی است. برای محاسبه نرخ ناسازگاری نیز بصورت زیر اقدام کرده و شاخص ناسازگاری را از جدول ۷ استخراج می‌کنیم.

$$\text{نرخ ناسازگاری} = \frac{\xi^*}{\text{شاخص ناسازگاری}} = \frac{0.12}{5.23} = 0.022$$

جدول ۷: شاخص ناسازگاری بر اساس فاصله بهترین - بدترین

Table 7: Incompatibility Index Based on the Best-Worst Distance

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	a_{BW}
۵/۲۳	۴/۴۷	۳/۷۳	۳/۱۰۰	۲/۳۰	۱/۶۳	۱/۱۰۰	۰/۴۴	۰/۱۰۰	شاخص ناسازگاری

تدوین، توزیع و تحلیل پرسشنامه

پس از احصا معیارها و تعیین وزن هر یک، مطابق

جدول ماتریسی تهیه شده و در اختیار شرکت کنندگان در پژوهش قرار می‌گیرد تا به هر مفهوم بر اساس معیار مورد سنجش، از یک تا هفت (طیف لیکرت هفت‌تایی) نمره‌دهی کنند. اعتبار محتوای پرسشنامه علاوه بر اینکه برآمده از مطالعات پیشین بود با چند نفر از اساتید در میان گذاشته شد؛ و روایی نیز با روش آلفای کرونباخ محاسبه شد که ضریب آلفا ۰/۹۴۶ برای آن بدست آمد که نشان‌دهنده سطح روایی عالی است.

جدول ۸: توصیف مشارکت‌کنندگان

Table 8: Description of the Participants

درصد	فراوانی	وضعیت	
۸۰	۱۲	دکتری	سطح تحصیلات
۲۰	۳	کارشناس ارشد	
۶۶	۱۰	مرد	جنسیت
۳۳	۵	زن	
۵۳	۸	۳۵-۲۵	سن
۲۰	۳	۴۵-۳۵	
۲۷	۴	۴۵ به بالا	
۱۰۰	۱۵	مجموع	

تحلیل نتایج با تکنیک CODAS و نتایج آن

در این روش که در سال ۲۰۱۶ به دنیا عرضه شده است (Keshavarz & et. al., 2016) با استفاده از روش‌های فاصله اقلیدسی و تاکسیکاب اقدام به تعیین اولویت‌ها از بین n گزینه، بر اساس m معیار (C)، طبق گام‌های زیر می‌کنیم.

گام اول: تشکیل ماتریس تصمیم

ماتریس تصمیم به صورت جدول ۹ تهیه می‌شود. برای این منظور پرتکرارترین نتایج پرسشنامه‌ها مد نظر قرار می‌گیرد.

جدول ۹: تشکیل ماتریس تصمیم

Table 9: Formation of the Decision Matrix

C_7	C_6	C_5	C_4	C_3	C_2	C_1	معیارها
b	c	b	b	c	b	b	ماهیت معیار ($benefit$ مثبت و $cost$ منفی)
۰/۰۸	۰/۰۶	۰/۱۰	۰/۰۳	۰/۱۲	۰/۳۷	۰/۲۴	وزن معیارها (W_j)
۶	۴	۵	۴	۴	۷	۷	A_1 توسعه پایدار شهری
۴	۲	۳	۴	۵	۲	۴	A_2 حکمروایی خوب شهری
۲	۶	۵	۳	۲	۳	۵	A_3 حق به شهر
۳	۶	۶	۳	۵	۳	۶	A_4 عدالت فضایی

گام دوم: نرمال سازی ماتریس تصمیم

با استفاده از فرمول زیر اقدام به نرمال سازی خطی مقادیر ارائه شده در ماتریس تصمیم می‌کنیم. Nb و Nc به ترتیب نشان‌دهنده معیارهایی با ماهیت مثبت و با ماهیت منفی هستند. از این رو جدول ۹ بصورت زیر (جدول ۱۰) بازنویسی می‌شود.

$$n_{ij} = \begin{cases} \frac{x_{ij}}{\max_j x_{ij}} & \text{if } j \in N_{benefit} \\ \frac{\min_j x_{ij}}{x_{ij}} & \text{if } j \in N_{cost} \end{cases}$$

جدول ۱۰: نرمال سازی ماتریس تصمیم

Table 10: Normalization of the Decision Matrix

C_7	C_6	C_5	C_4	C_3	C_2	C_1	گزینه (A_i) - معیار (C_j)
۱	۰/۱۵	۰/۸۳	۱	۰/۵	۱	۱	A_1
۰/۶۷	۱	۱	۱	۰/۴	۰/۲۹	۰/۵۷	A_2
۰/۳۳	۰/۳۳	۰/۸۳	۰/۷۵	۱	۰/۴۳	۰/۷۱	A_3
۰/۱۵	۰/۳۳	۱	۰/۷۵	۰/۴	۰/۴۳	۰/۸۶	A_4

گام سوم: وزن دار کردن ماتریس نرمال شده

وزن هر معیار را در مقادیر همان ستون بصورت زیر ضرب می کنیم (جدول ۱۱).

$$r_{ij} = W_j \times n_{ij}$$

$$w_j = \left\{ w_j \mid 0 < w_j < 1, \sum_{j=1}^m w_j = 1 \right\}$$

جدول ۱۱: وزن دار کردن ماتریس نرمال شده

Table 11: Weighting of the Normalized Matrix

$C_7 \times W_7$	$C_6 \times W_6$	$C_5 \times W_5$	$C_4 \times W_4$	$C_3 \times W_3$	$C_2 \times W_2$	$C_1 \times W_1$	گزینه (A_i) - معیارهای وزن دار شده
۰/۰۸۰	۰/۰۳۰	۰/۰۸۳	۰/۰۳۰	۰/۰۶۰	۰/۳۷۰	۰/۲۴۰	A_1
۰/۰۵۴	۰/۰۶۰	۰/۱۰۰	۰/۰۳۰	۰/۰۴۸	۰/۱۰۷	۰/۱۳۷	A_2
۰/۰۲۶	۰/۰۲۰	۰/۰۸۳	۰/۰۲۳	۰/۱۲۰	۰/۱۵۹	۰/۱۷۰	A_3
۰/۰۴۰	۰/۰۲۰	۰/۱۰۰	۰/۰۲۳	۰/۰۴۸	۰/۱۵۹	۰/۲۰۶	A_4

گام چهارم: محاسبه ایده آل منفی معیارها

رابطه زیر ایده آل منفی معیارها محاسبه می کند. ایده آل منفی، کوچکترین درایه هر

ستون، در ماتریس وزن دار است (جدول ۱۲).

$$ns = [ns_j]_{1 \times m} \quad ns_j = \min_i r_{ij}$$

جدول ۱۲: محاسبه ایده‌آل منفی

Table 12: Calculation of Negative Ideal

s_7	s_6	s_5	s_4	s_3	s_2	s_1	ایده‌آل منفی معیارها
۰/۰۲۶	۰/۰۲۰	۰/۰۸۳	۰/۰۲۳	۰/۰۴۸	۰/۱۰۷	۰/۱۳۷	ns_j

گام پنجم: محاسبه فواصل اقلیدسی (E) و تاکسیکاب (T)

با استفاده از روابط زیر فاصله اقلیدسی (E) و تاکسیکاب (T) گزینه‌ها نسبت به ایده‌آل منفی محاسبه می‌شود (جدول ۱۳).

$$E_i = \sqrt{\sum_{j=1}^m (r_{ij} - ns_j)^2} \quad T_i = \sum_{j=1}^m |r_{ij} - ns_j|$$

جدول ۱۳: محاسبه فواصل اقلیدسی و تاکسیکاب گزینه‌ها

Table 13: Calculation of Euclidean and Taxicab Distances of Options

A_4	A_3	A_2	A_1	
۰/۰۸۹	۰/۰۹۵	۰/۰۸۷	۰/۲۸۸	فاصله اقلیدسی (E_i)
۰/۱۵۱	۰/۱۵۷	۰/۱۵۵	۰/۴۴۹	فاصله تاکسیکاب (T_i)

گام ششم و هفتم: تشکیل ماتریس ارزیابی روابط گزینه‌ها؛ و محاسبه امتیاز نهایی ماتریسی مقایسه‌ای بین گزینه‌ها، با منطق زیر ایجاد می‌کنیم.

$$Ra = [h_{ik}]_{n \times n}$$

$$h_{ik} = (E_i - E_k) + (\psi(E_i - E_k) \times (T_i - T_k))$$

$$k \in \{1, 2, \dots, n\}$$

$$\psi(x) = \begin{cases} 1 & \text{if } |x| \geq \tau \\ 0 & \text{if } |x| < \tau \end{cases}$$

تابع ψ به میزان تفاوت بین فاصله‌های اقلیدسی دو گزینه اشاره داشته و پارامتر τ نیز، به‌عنوان پارامتر آستانه، مقداری عددی میان $0/01$ تا $0/05$ است و پژوهشگر خود حدود آن را بر می‌گزیند. در این پژوهش مطابق پیشنهاد کشاورز و همکاران (۲۰۱۶)، مقدار $f=0/02$ فرض شده است. نمرات ارزیابی هر گزینه مطابق فرمول زیر محاسبه می‌شود (جدول ۱۴).

$$H_i = \sum_{k=1}^{n_k} h_{ik} \tau_k$$

جدول ۱۴: ارزیابی روابط گزینه‌ها و محاسبه امتیاز نهایی

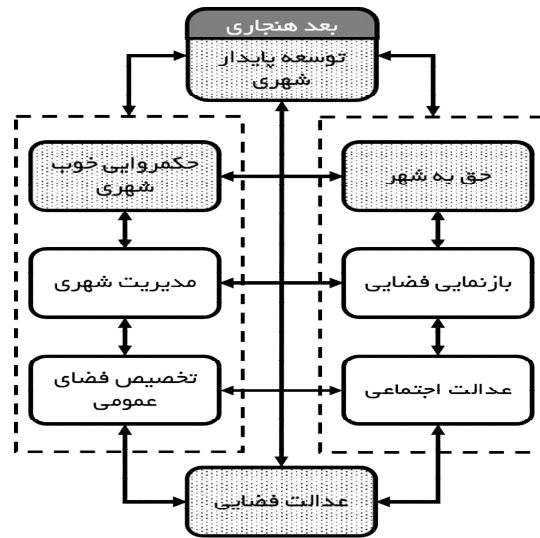
Table 14: Evaluating the Relationships of Options and Calculating the Final Score

H_i	A_4	A_3	A_2	A_1	
۱/۴۷۷	۰/۴۹۷	۰/۴۸۵	۰/۴۹۵	۰/۰۰	A_1
-۰/۵۰۴	-۰/۰۰۲	-۰/۰۰۷	۰/۰۰	-۰/۴۹۵	A_2
-۰/۴۷۲	۰/۰۰۶	۰/۰۰	۰/۰۰۷	-۰/۴۸۵	A_3
-۰/۵۰۱	۰/۰۰	-۰/۰۰۶	۰/۰۰۲	-۰/۴۹۷	A_4

گام هشتم: توصیف نتایج

مطابق آنچه از مطالعه پیشینه در قالب چارچوب نظری منعکس شد؛ در این گام ضمن تعیین شاخص‌هایی برای تعیین‌کنندگی‌ترین مفهوم، به سراغ جامعه آماری متخصص شهری (شامل ۹ نفر مدرس دانشگاه در حوزه مطالعات شهری) رفته؛ و از آن‌ها خواستیم تا دو پرسشنامه مجزا، یکی برای تعیین وزن شاخص‌ها و دیگری برای نمره‌دهی به مفاهیم چهارگانه بر حسب شاخص‌ها، را تکمیل نمایند. با توجه به معیارهای ارائه شده و گام‌های طی شده، مفهوم «توسعه پایدار شهری» به‌عنوان‌کنندگی‌ترین مفهوم از میان سایر مفاهیم برگزیده شد. این موقعیت برای «توسعه پایدار شهری» آن را در موقعیتی قرار می‌دهد که به‌عنوان مبنایی برای شناخت و تعریف مسائل شهری؛ سیاست‌گذاری شهری مبتنی بر زمینه تاریخی و اجتماعی را ممکن ساخته؛ و فرآیند و فرآورده را توأمان در برمی‌گیرد. چنین جایگاهی ضمن ارائه تصویری واضح، شفاف، پویا و آرمانی از آینده، «توسعه پایدار شهری» را به‌عنوان لایه هماهنگ و هدایت‌کننده دو سطح برنامه‌ریزی و امور اجرایی شهر مطرح می‌کند. در موقعیت مذکور، «توسعه پایدار شهری» تدوین‌گر جهت‌گیری‌های اصلی برای دگرگونی‌ها و توسعه شهر، در عرصه‌ها و طیف‌های گوناگون تصمیم‌گیری مبتنی بر تعادل پویای محدودیت‌ها، نیازها و خواست‌های کنشگران شهری است؛ و برای این موضوع با تکیه بر چارچوب‌های محتوایی و روبه‌ای، به سوی تحقق مأموریت خود که همان تحقق‌گفتمان عدالت در شهر

است گام برمی‌دارد. از این‌روست که با پشت سر گذاشتن تجربه شکست آرمان شهرهای سوسیالیستی در قرن بیستم میلادی، بیرمن و کالفگینی (۲۰۲۰) و فاینشتاین (۲۰۱۰)، لازمه دستیابی به عدالت در شهرها را، تعیین بعد هنجاری برای آن معرفی می‌کنند. لازم به یادآوری است که بر اساس توضیحات بیان شده در قسمت ملاحظات تحقیق، بواسطه معیارهای مورد استفاده، نتایج حاصل شده تنها برای تعیین هنجاری‌ترین مفهوم، مورد نظر است (و نه اولویت‌بندی آن براساس هنجاری بودن). از این‌رو نمودار ۲ بصورت نمودار ۷ بازترسیم می‌شود.



نمودار ۷: مدل ارتباطی چهار مفهوم شهری در راستای تحقق عدالت

Diagram 7: Communication Model of Four Urban Concepts in the Direction of Realizing Justice

نتیجه‌گیری

این مقاله به دنبال ایفای نقش در پیشینه پژوهش‌هایی است، که در پی تحقق گفتمان عدالت در شهر هستند. از این‌رو سؤال اصلی این پژوهش توصیف بعد هنجاری در تحقق گفتمان عدالت بود. در این پژوهش تلاش شد تا بر پایه مفاهیم بروز یافته حول عدالت، اقدام به توصیف و صورت‌بندی از جایگاه هنجاری تحقق آن گردد. در این راستا زیربنای فکری برای ارائه نتایج بصورت زیر است:

- علی‌رغم ضرورت و اهمیت مفاهیم مطرح شده در این پژوهش برای تحقق عدالت؛ اما لزوماً هر مفهوم شهری نمی‌تواند برای مواجهه عادلانه با فضای شهری و پاسخگویی به تفکرات و روابط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر آن در جایگاه هنجاری قرار بگیرد.

- هر چند متناظر با هر مفهوم شهری، معیارهایی برای آن از سوی متخصصان و اندیشمندان ارائه می‌شود؛ ولی این معیارها عموماً ناظر به توصیف وضع موجود و یا توجیه طرح‌های آتی بوده و لزوماً نمی‌توانند هم‌زمان فرآیندها و رویه‌ها را با در بر گرفتن جنبه‌های ارزشی منعکس سازند.

- پرداختن به بعد «هنجاری» در مقابل بعد «تبیینی» ضمن برجسته ساختن اهمیت سیاست‌گذاری در تدوین برنامه‌های شهری، تمرکز را از نسخه‌هایی که تجسم‌های فضایی ناعدالتی را هدف قرار می‌دهد، به پویایی‌های ساختاری که منتشر کننده ناعدالتی از طریق تولید و باز تولید فضا است، تغییر می‌دهد.

از این‌رو در این پژوهش پس از مرور ادبیات پیرامون مفاهیم تشکیل‌دهنده عدالت، به چهار مفهومی رسیدیم که هر کدام در جایگاه خود یک هدف برنامه‌ریزانه برای شهر محسوب می‌شدند. لکن پژوهشگران با درک گستردگی ذاتی این مفاهیم و مناقشه برانگیز بودن تعاریف ارائه شده برای آن‌ها، برخورداری از چارچوب مفهومی‌ای که بتواند با محور قرار دادن دغدغه عدالت در شهر، موقعیت هنجاری را از میان این مفاهیم در نسبت با سایر آن‌ها به صراحت بیان کند، لازم می‌دانند. از این‌رو با اتخاذ رویکردی تحلیلی، اقدام به تدقیق چارچوب مفهومی و ترسیم نمودار ۳ منبعث از همپوشانی‌ها حول موضوع عدالت کردیم. سپس با استفاده از روش کمی به معرفی مفهوم «توسعه پایدار شهری» به عنوان سطح هنجاری اقدام شد (نمودار ۷). نتیجه حاصل در کنترل با مبانی نظری نیز، به‌طور کلی رضایت‌بخش ارزیابی شده؛ و می‌تواند به برنامه‌ریزان در زدودن ابهامات و چالش‌های ناشی از تفرق نگرش‌ها در ترسیم چشم‌انداز عادلانه برای شهرها کمک کرده؛ و فرایند تصمیم‌گیری را با پیش کشیدن مجموعه‌ای از اصول، دستورالعمل‌ها و ضوابط ساده‌سازی کند (Golkar, 2014).

این پژوهش همچنین از تکنیک انتخاب چند معیاره CODAS در مسیر تحقق گفتمان عدالت در شهرها بهره برده است؛ که این موضوع ضمن برجسته‌سازی مزایای استفاده از این تکنیک در مطالعات شهری، نافی محدودیت‌های احتمالی آن نیز نیست. از این‌رو انجام پژوهش‌هایی با تکنیک‌های متفاوت، و مقایسه نتایج، می‌تواند در این مسیر روشن‌کننده باشد.

References:

- Allmendinger, P. (2002). "Towards a post-positivist typology of planning theory", *Planning Theory* 1(1): 77-99.
- Attoh, K.A. (2011). "What kind of right is the right to the city?", *Progress in Human Geography*, 35(5): 669–685. DOI: 10.1177/0309132510394706.
- Babaei-Salanqocha, A., Masoud, M, Rabiei, K, Zamani, B. (2016). "Normative theory and its characteristics in urban studies", *Humanities Methodology* (89), 57-78. (Persian).
- Bahrainy, H. and Bakhtiar, A. (2016). *Toward an Integrative Theory of Urban Design*. Springer. DOI:10.1007/9783319326658.
- Bahrampour, M. (2014). *Justice-oriented city (spatial justice in urban management of Tehran)*, PhD thesis of Tarbiat Modares University. Tehran. (Persian).
- Biermann, F. and Kalfagianni, A. (2020). Planetary justice: A research framework, *Earth System Governance*: 100049. DOI: 10.1016/j.esg.2020.100049.
- Bromberg A, Morrow G, Pfeiffer D. (2007). *Editorial Note: Why Spatial Justice?* Los Angeles: UCLA.
- Brundtland, GH. (1987). *Report of the Brundtland Commission: Our common future*. World Commission on Environment and Development: Oxford University Press.
- Carmona, M. (2015). "Re-theorising contemporary public space: a new narrative and a new normative", *Journal of Urbanism: International Research on Placemaking and Urban Sustainability* 8(4): 373-405. DOI: 10.1080/17549175.2014.909518.
- CFS/FAO (2012). *Voluntary Guidelines on the Responsible Governance of Tenure of Land, Fisheries and Forests in the Context of National Food Security*. Committee on World Food Security and UN FAO: Rome, <<http://www.fao.org/docrep/016/i2801e/i2801e.pdf>> (accessed 22 July 2020)
- Cooper, JAG and McKenna J. (2008). Social justice in coastal erosion management: The temporal and spatial dimensions, *Geoforum*, 39(1): 294–306. DOI: 10.1016/j.geoforum. 2007. 06.007.

Crompton, J. L. and Wicks, B. E. (1988). "Implementing a preferred equity model for the delivery of leisure services in the US context", *Leisure Studies* 7(3): 287-304. DOI: 10.1080/02614368800390251.

Dawson N., Martin A. and Danielsen, F. (2017). "Assessing Equity in Protected Area Governance: Approaches to Promote Just and Effective Conservation", *Conservation Letters* 11(2): e12388. DOI: 10.1111/conl.12388.

Det Udomsap, A. and Hallinger, P. (2020). "A bibliometric review of research on sustainable construction", 1994–2018. *Journal of Cleaner Production*, 254: 120073. DOI: 10.1016/j.jclepro.2020.120073.

Dirth E., Biermann, F. and Kalfagianni, A. (2020). "What do researchers mean when talking about justice?", An empirical review of justice narratives in global change research. *Earth System Governance*: 100042. DOI: 10.1016/j.esg.2020.100042.

Domaradzka, A. (2019). The un-equal playground: Developers and urban activists struggling for the right to the city, *Geoforum*. DOI: 10.1016/j.geoforum.2019.01.013.

Fainstein Susan, S. (2014). "The just city", *International Journal of Urban Sciences* 18(1): 1-18. DOI: 10.1080/12265934.2013.834643.

Fukuyama, F. (2013). "What is governance?", *Governance* 26(3): 347–368.

Golkar, K. (2013). *Creating a sustainable place; Works on urban design theory*, Tehran: Shahid Beheshti University, Printing and Publishing Center. (Persian).

Habitat, III. (2016). Documents & Archive- Habitat III. A.at: <http://habitat3.org/documents-and-archive/> (accessed 12 July 2020).

Harvey D, Maricato E, Zizek S, Davis M, Rolnik R, Maier JS, and Secco L. (2013). *Cidades rebeldes: Passe livre e as manifestações que tomaram as ruas do Brasil*. Boitempo Editorial.

Harvey, D. (2003). "The right to the city", *International Journal of Urban and Regional Research* 27: 939–941.

Harvey, D. (2006). *Spaces of Global Capitalism: Towards a Theory of Uneven Geographical Development*. London: Verso.

Harvey, D. (2011). *The enigma of capital: And the crises of capitalism*. Profile Books.

Hiremath R. B, Balachandra P, Kumar B, & et. al. (2013). Indicator-based urban sustainability-A review. *Energy for Sustainable Development*, 17(6): 555–563. DOI: 10.1016/j.esd.2013.08.004.

Iveson, K. (2013). “Cities within the city: Do-it-yourself urbanism and the right to the city”, *International Journal of Urban and Regional Research*, 37: 941–956.

Jabareen, Y. (2014). The right to the city’ revisited: Assessing urban rights–The case of Arab Cities in Israel, *Habitat International*, 41: 135–141. DOI: 10.1016/j.habitatint.2013.06.006.

Jacobs, J. (2000). *The death and life of great American cities*. Pimlico. K.

Jian IY, Luo J, Chan EHW (2020). “Spatial justice in public open space planning: Accessibility and inclusivity”, *Habitat International* 97: 102122. DOI: 10.1016/j.habitatint.2020.102122.

Karanikolos M, Mladovsky P, Cylus J, Thomson S, Basu S, Stuckler D, and McKee M. (2013). “Financial crisis, austerity, and health in Europe”, *Lancet*, 381(9874): 1323–1331. DOI: 10.1016/s0140-6736(13)60102-6.

Kazemian Gha (2018). *The ideal perspective of urban management in the horizon of 1404*. Book: *Modern governance of the city; Approaches, concepts, issues and challenges*. Tehran: Tisa. (Persian).

Kazemian, Gh. and Faraj Kordeh, Kh. (2013). *Department of Sustainable Cities*. Tehran: Parham Naqsh Publications. (Persian).

Kębłowski, W. Van Criekingen, M. and Bassens, D. (2019). “Moving past the sustainable perspectives on transport: An attempt to mobilise critical urban transport studies with the right to the city”, *Transport Policy* 81: 24–34. DOI: 10.1016/j.tranpol.2019.05.012.

Keshavarzi Ghorabae M., Kazimieras Zavadskas E, Turskis Z. and Antucheviciene J. (2016). *Economic Computation and Economic Cybernetics Studies and Research* 50(3): 25-44.

Klinsky, S., Roberts T., Huq S., & et. al. (2017). “Why equity is fundamental in climate change policy research”, *Global*

Environmental Change 44: 170–173. DOI: 10.1016/j.gloenvcha.2016.08.002.

Klodawsky, F. and Blomley, N. (2009). “Introduction-Rights”, Space, and Homelessness, *Urban Geography* 30(6): 573-576, DOI: 10.2747/0272-3638.30.6.573

Kofman, E. (1996). *Writing on Cities*. Oxford: Blackwell Publisher.

Kooiman, J. (2003). *Governing as Governance*. London: SAGE Publications Ltd.

Kuymulu, M.B. (2013). “The vortex of rights: Right to the City’ at a crossroads”, *International Journal of Urban and Regional Research*(37): 923–940.

Lang, J. (1987). *Creating Architectural Theory*.

Lang, J. (2011). *Creation of architectural theory; the role of behavioral science in environmental design*. Translation: Alireza Ainifar, Tehran: Tehran University Press. (Persian).

Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space*, translated by Nicholson-Smith D. Oxford: Blackwell.

Lefebvre, H. (1996 [1967]). “The Right to the City”, in E. Kofman and E. Lebas (eds) *Writings on Cities*, pp. 63–184. London: Blackwell.

Leftwich, A. (1993). “Governance, democracy and development in the Third World”, *Third World Quarterly* 14(3): 605–624.

Levy, A. (2005). “New orientations in urban morphology”, *Urban Morphology* 9(1): 50-53.

Lynch, K. (1984). *Good city form*, MIT Press.

Madanipour, A. (2010). *Whose Public Space*. New York: Routledge.

Marcuse, P. (2009). From critical urban theory to the right to the city, *City* 13: 2-3, 185-197, DOI: 10.1080/13604810902982177.

Marcuse, P. (2014). Reading the right to the city. *City* 18: 4-9.

Mayer, M. (2017). “Whose city? From Ray Pahl’s critique of the Keynesian city to the contestations around neoliberal

urbanism”, *The Sociological Review*, 65(2): 168–183. DOI: 10.1111/1467-954x.12414.

Melis A, Lara-Hernandez J.A. and Thompson J. (eds) (2020). “Temporary Appropriation in Cities”, Cham: Springer International Publishing. DOI: 10.1007/978-3-030-32120-8.

Michael F.L., Noor, Z.Z. and Figueroa M.J. (2014). “Review of urban sustainability indicators assessment–Case study between Asian countries”, *Habitat International*, 44: 491–500. DOI: 10.1016/j.habitatint.2014.09.006.

Mitchell, D, Enemark S. and Van Der Molen, P. (2015). “Climate resilient urban development: Why responsible land governance is important”, *Land Use Policy* 48: 190–198. DOI: 10.1016/j.landusepol.2015.05.026.

Mitchell, D. (2003). *The right to the city: social justice and the fight for public space*. New York: Guilford Publications.

Pereira, R. H. M., Schwanen T. and Banister, D. (2017). “Distributive justice and equity in transportation”, *Transport Reviews* 37(2): 170-191, DOI: 10.1080/01441647.2016.1257660.

Pierce J, Williams OR and Martin D.G. (2016). “Rights in places: An analytical extension of the right to the city”, *Geoforum*, 70: 79–88. DOI: 10.1016/j.geoforum.2016.02.006.

Pierre J. and Peters, B.G. (2000). *Governance, politics and the state*. Hampshire. UK: Palgrave Macmillan.

Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. New York: Simon & Schuster.

Rafiyan, M. and Alwandipour, N. (2015). “Conceptualization of the idea of the right to the city; In search of a conceptual model”, *Iranian Journal of Sociology*, 16(2), pp. 25-47. (Persian).

Rafiyan, M., Ghasemi, A., Nowzari, K. (2018). “A new formulation of the concept of spatial justice discourse as a framework for analyzing the city of Tehran”, *Danesh Shahrzazi scientific research journal*, 3(3), 19-39. (Persian).

Rasoolimanesh SM, Badarulzaman N, Abdullah A, & et. al. (2019). “How governance influences the components of sustainable urban development?”, *Journal of Cleaner Production* 238: 117983. DOI: 10.1016/j.jclepro.2019.117983.

Rezaei, J. (2015). "Best-worst multi-criteria decision-making method", *Omega*, 53: 49–57. DOI: 10.1016/j.omega.2014.11.009.

Rezazadeh, R. (2004). Application of environmental sciences in the process of urban studies. *Fine arts* (24). (Persian).

Romero-Lankao, P., Gnatz, D., Wilhelmi O, & et. al. (2016). "Urban Sustainability and Resilience: From Theory to Practice", *Sustainability*, 8(12): 1224. DOI: 10.3390/su8121224.

Rotberg, R.I. (2014). "Good governance means performance and results", *Governance* 27(3): 511–518.

Rutt, R. L. and Gulsrud, N. M. (2016). "Green justice in the city: A new agenda for urban green space research in Europe", *Urban Forestry & Urban Greening*, 19: 123–127. DOI: 10.1016/j.ufug.2016.07.004.

Rydin Y., Bleahu A., Davies M., Davila J., Friel S., De Grandis G, ... and Wilson, J. (2012). "Shaping cities for health: Complexity and the planning of urban environments in the 21st century", *The Lancet* 379(9831): 2079–2108.

Sager, T. (2011). "Neo-liberal urban planning policies: A literature survey 1990–2010", *Progress in Planning* 76: 147–199. DOI: 10.1016/j.progress.2011.09.001.

Sharapour, M. and Derishi, L. (2015). *The right to the city and urban management, Theoretical foundations in urban management*. Tehran: Tisa Publications. (Persian).

Soja, E.W. (2010). *Seeking spatial justice*. U of Minnesota Press.

Sorensen, A. and Okata, J. (2010). *Megacities: Urban form, governance, and sustainability*. Springer.

Sorensen, A. and Sagaris, L. (2010). "From participation to the right to the city: Democratic place management at the neighbourhood scale in comparative perspective", *Planning Practice and Research* 25(3): 297–316.

Steil, J.P. and Delgado, L.H. (2019). "Limits of diversity: Jane Jacobs, the Just City, and anti-subordination", *Cities*, 91: 39–48. DOI: 10.1016/j.cities.2018.06.017.

Treib O, Bahr, H., and Falkner, G. (2007). "Modes of governance: Towards a conceptual clarification", *Journal of*

European Public Policy 14(1): 1–20. doi: 10.1080/135017606061071406.

Un.org (2015). Universal Declaration of Human Rights. Available at: <https://www.un.org/en/universal-declaration-human-rights/index.html> (accessed 5 June 2020).

UNESCO (2006). International Public Debates: Urban Policies and the Right to the City. UNESCO: Paris.

United Nations (2015). Transforming Our World: the 2030 Agenda for Sustainable Development. UN Doc. A/RES/70/1.

Villaça, F. (1998). Espaço intra-urbano no Brasil. Studio Nobel.

Vitali S., Glattfelder, J.B. and Battiston, S. (2011). The Network of Global Corporate Control. PLoS ONE 6(10): e25995. DOI: 10.1371/journal.pone.0025995.

Wagner, C. (2011). Spatial Justice and the City of São Paulo. Available at: <https://pub-data.leuphana.de/frontdoor/deliver/index/docId/599/file/SpatialJustice.pdf> (accessed 5 June 2020).

Waqfi, A., Haji Mirzaei, H., Turkmeah A., Jahanzad, N. (2018). Henri Lefort, Kasra Library Publications. (Persian).

Whitmee, S., Haines, A., Beyrer C, Boltz, F., Capon AG, de Souza Dias BF, ... and Yach, D. (2015). “Safeguarding human health in the Anthropocene epoch: Report of the Rockefeller Foundation-Lancet Commission on planetary health”, Lancet, 386 (10007): 1973–2028. DOI:10.1016/S0140-6736(15)60901-1.

Williamson I., Enemark, S., Wallace, J. and Rajabifard, A. (2010). Land Administration for Sustainable Development. USA: ESRI Press Academic Redlands.

Young, I.M. (2011). Justice and the politics of difference, Princeton University Press.

Zavadskas, E. K, Kaklauskas, A. and Saparauskas, J. (2005). “Sustainable urban development and web-based Multiple Criteria Analysis”, Found. Civ. Environ. Eng 6: 217–226.

"Justice" As the Ultimate Cause; to Describe the Normative Dimension of Justice Discourse in the City

Seyed Jalalodin Faraji (Ph.D)¹, Arash Taghipour Akhtari²
Azin Alipour Tabrizi³

DOI: 10.22055/QJSD.2021.34983.2289

Abstract:

Theoretical support with the aim of facilitating urban policy-making in order to realize the "discourse of justice" in the city is the problem which in this study, despite the vagueness, has been considered. Therefore, in order to achieve this goal, we try to identify the normative dimension around the value of justice in the relationship between the four recurring, widespread and controversial concepts of "good urban governance", "sustainable urban development" and "right to the city" and "spatial justice". In this way, after building a conceptual framework based on the secondary data in the relationship between these concepts around the discourse of justice; we attempt to determine the normative dimension by using *CODAS* multi-criteria selection and *BWM* weighting techniques. Therefore, the method of this research, despite dealing with data of a qualitative nature, is quantitative. This study also shows the capability of *CODAS* technique to be used in urban studies and introduces the concept of "sustainable urban development" as a normative dimension of pursuing the discourse of justice in urban spaces. It is expected that by providing a set of principles and guidelines, it will facilitate urban policy-making in order to achieve the discourse of justice in cities.

Key Concepts: Justice Discourse, Sustainable Urban Development, Spatial Justice, CODAS, BWM

¹ Assistant Professor, Department of Public Administration, Allameh Tabatabaiee Tehran University, Tehran, Iran, f.jalalfaraji@yahoo.com

² Doctoral student of national and comparative development management, Allameh Tabatabaiee University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), a_taqipour@atu.ac.ir

³ PhD, Department of Urban Planning, Tehran University of Science and Technology, Tehran, Iran, azinealipour@gmail.com

